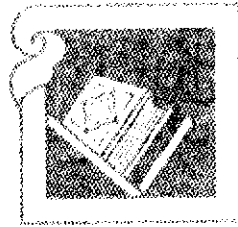


درباره ترجمه شادروان الهی قمشهای

از قرآن کریم

بهاءالدین خرمشاهی



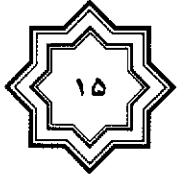
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فرهنگی و کارنامه علمی شادروان قمشهای قابل است، از آنجا که مطرح کردن سهواً القلمها و اشتباهات و اغلاط این ترجمه را به قصد پیرایش و ویرایش آن، از نظر دینی و علمی بر ذمه خود فرض دانست، نمونه‌ای از این یادداشت‌های انتقادی را به حضور قرآن‌پژوهان و اهل نظر عرضه داشت. از درگاه حق تعالی برای آن بزرگمرد که در ترجمه خویش فضل تقدّم و تقدّم فضل داشته است و قرآن کریم را برای عامه فارسی‌زبانان، قابل فهم ساخته است، علوّ درجات مسئلت دارم، و با تکیه به عنایت الهی آرزو مندم که روح بلند پرفروش از خرده‌گیریهای این جانب که با رعایت موازین علم و ادب نوشته می‌شود، آزرده نگردد.

بنده نه جوانم و نه جویای نام، و نه دوست دارم که نام بزرگان را جز به نیکی ببرم. از خوانندگان دانشور انتظار دارم که این نقد را نکته‌سنجانه بخوانند. ان شاء الله با مطالعه صبورانه این نقد، به این نتیجه خواهند رسید که قصدی جز ارائه خدمتی ناچیز در حوزه قرآن‌پژوهی و ترجمه قرآن کریم به فارسی نداشته‌ام. گفتمی است که کلّ یادداشت‌های انتقادی این جانب بر ترجمه مرحوم قمشهای از قرآن مجید، در حدود دویست صفحه دستنویس است، و تمامت

کما بیش در حدود نیم قرن از ترجمه قرآن کریم به قلم شادروان مهدی الهی قمشهای استاد سابق دانشگاه تهران که علاوه بر قرآن کریم، صحیفه سجاده و مفاتیح الجنان را هم به فارسی شیرین و شیوایی درآورده است، می‌گذرد. به تخمین نگارنده، این ترجمه بیش از صد بار به صورتهای مختلف به چاپ رسیده است و از اقبال عامه و گاه نیز از تأیید خواص برخوردار بوده است و در طی این مدت پنجاه ساله، فقط یک دو انتقاد کم حجم بر این ترجمه در مطبوعات فارسی انتشار یافته است.

نگارنده این سطور، سی سالی می‌گذرد که با این ترجمه انس دارد. و تا چندی پیش، نسبت به آن ترجمه، مانند اکثر اهل کتاب، حُسن ظنی داشت. تا اینکه به دلیل اشتغال به ترجمه قرآن کریم، ترجمه‌های قدیم و جدید را به دقت بررسی و با متن مقدّس قرآن مقابله کرد. شاید برای اهل نظر و قرآن‌پژوهان تعجب‌آور باشد که عرض کنم ترجمه مرحوم قمشهای در عین آنکه مقبولترین ترجمه قرآن در عصر جدید بوده است، چه بسا پُر اشتباهترین ترجمه هم بوده است. راقم این سطور ماههاست که به بررسی نقادانه این ترجمه اشتغال دارد، و با آنکه احترام زیادی برای شخصیت



است. ترجمه سر راست این عبارت قرآنی چنین است: «و اگر کسی از شما دیگری را امین دانست، باید کسی که امین دانسته شده، امانت او را باز پس دهد و از پروردگارش، خداوند [جهان] پروا کند...»

۸. يك نكته علمی: در ترجمه آیه معروف مربوط به متشابهات و محکمات، یعنی در ترجمه این بخش که می فرماید: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا...» (آل عمران/۷) نوشته اند: «در صورتی که تأویل آن کسی جز خدا نداند و اهل دانش گویند ما به همه آن کتاب گرویدیم که همه محکم و متشابه قرآن از جانب پروردگار ما آمده...». پیداست که مترجم محترم تقریباً برخلاف اجماع ائمه اطهار (ع) و مفسران و علمای شیعه، وقف پس از الله را جایز ندانسته اند، لذا ترجمه آیه به گونه ای از آب درآمده که موهوم این معنی است که حتی پیامبر (ص) و ائمه علیهم السلام نیز تأویل قرآن را نمی دانند. کسانی که جویای تفصیل بیشتر در این باره هستند، به ترجمه راقم سطور از این آیه و توضیح ذیل آن مراجعه فرمایند.

۹. در ترجمه «وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ...» (آل عمران/۱۱۵)، نوشته اند: «هر کار نیک کنی البته از ثواب آن محروم نخواهید شد...». ترجمه سر راست و درست این عبارت قرآنی چنین است: «و هر کار خیری که انجام دهند، هرگز بدون پاداش و سپاس نخواهند ماند...».

۱۰. در ترجمه «فَدَمَسَ آبَاءَنَا الضَّرَّاءَ وَالسَّرَّاءَ...» (اعراف/۹۵) نوشته اند: «آن رنج و محن به پدران ما رسید...». پیداست که سرء را با ضراء مترادف و قریب المعنی تصور کرده اند که یکی را «رنج» و دیگری را «محن» ترجمه کرده اند. حال آنکه به شهادت همه تفسیرهای قرآن و همه کتب لغت عرب، سرء نقطه مقابل ضراء است و ترجمه درست این عبارت قرآنی چنین است: «به راستی به پدران ما هم رنج و راحت می رسید...».

۱۱. در ترجمه آیه ۳۴ سوره انفال که می فرماید: «وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ» نوشته اند: «آنها را هیچ رابطه دوستی با خدا نیست که دوستان خدا بجز اهل تقوی نباشند...». حال آنکه «اولیاءه» و «اولیائوه» و ضمائر آنها، هر دو به «مسجد الحرام» که در همین آیه به صراحت یاد شده است، اشاره دارد و مراد از «اولیاءه» یعنی متولی (← تفسیر کشاف و بیضاوی و سایر تفاسیر شیعه و اهل سنت). ترجمه درست این عبارت چنین است: «و ایشان متولیان آن نباشند؛ چرا که جز پارسایان کسی متولی آن [= مسجد الحرام] نمی تواند باشد.»

۱۲. در ترجمه «إِذْ يُرِيكَهُمُ اللَّهُ فِي مَنَامِكَ قَلِيلًا...» (انفال/۴۲) نوشته اند: «(و یاد آر، ای رسول) آنگاه که دشمنانت را در چشم تو و اصحابت اندک نشان دادیم...». که دواشکال، یکی کوچک و یکی بزرگ دارد. اشکال کوچکش این است که «یُرِيكَهُمُ اللَّهُ» را «نشان دادیم» ترجمه کرده است که به هیچ وجه درست نیست و دست کم دو غلط دربر دارد. ترجمه درستش چنین است: «خداوند آنان را بر تو... نمایاند... اما اشکال بزرگش این است که «مَنَام» را «چشم» ترجمه کرده است، حال آنکه درستش رؤیا یا خواب (خواب به معنای رؤیا) است. اکثریت قریب به اتفاق مفسران از جمله شیخ طوسی، و شیخ طبرسی و شیخ ابوالفتح رازی و میبدی و زمخشری و قاضی بیضاوی و امام فخر رازی و واعظ کاشفی و شبّر... تا برسد به علامه طباطبائی، همه در تفسیرهایشان «مَنَام» را خواب به معنای رؤیا گرفته اند. در بعضی

آن در کتابی به نام قرآن پژوهی - که نقد و معرفی چندین و چند تفسیر و ترجمه قرآن را در بر دارد - به طبع می رسد که در آینده ای نزدیک، به عنایت الهی و با قید ان شاء الله، انتشار خواهد یافت.

این را هم بگویم که نسخه مبنای نقد و نظر بنده، نسخه ای است که به صحه فرزند دانشمند مترجم فرزانه، یعنی جناب آقای دکتر حسین الهی قمشه ای رسیده است (تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۱، ۱۳۶۷ ش). اینک اشاره ای اجمالی به بعضی از اشتباهات ترجمه قرآن به قلم شادروان مهدی الهی قمشه ای:

۱. در اواسط آیه ۲۳۳ سوره بقره که سخن از لزوم شیر دادن دو ساله مادران به نوزادان می رود، چنین عبارتی آمده است: «فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ...» و مرحوم قمشه ای آن را چنین ترجمه کرده اند: «و هرگاه زن و شوهر به رضایت خاطر یکدیگر و مصلحت دید هم جدایی طفل را اختیار کنند...». یعنی «فصال» را «جدایی طفل» ترجمه کرده اند. حال آنکه مراد از فصال، فطام است، یعنی از شیر گرفتن طفل.

۲. در ترجمه «حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى» (بقره/۲۳۸) پس از «نماز وسطی» در داخل پرانتز نوشته اند: (به نظر اکثر مفسرین نماز صبح است). حال آنکه تا آنجا که بنده تحقیق کرده ام و در ترجمه خود از قرآن کریم آورده ام، مراد از نماز وسطی یا میانین، به نظر اکثر مفسران، نماز عصر است. و اینجا مقام تفصیل نیست، طالبان به آن ترجمه و توضیحی که ذیل آن آورده ام مراجعه فرمایند.

۳. در ترجمه «وَالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ مِنْكُمْ وَيَدْرُونَ أَرْوَاجَهُ» (بقره/۲۴۰) آورده اند: «مردانی که بمیرند و زنانشان زنده مانند...». گویی بین مُردن مردان (شوهران) و مُردن زنان (همسرانشان) رابطه ای هست. ترجمه سر راست این عبارت قرآنی چنین است: «و کسانی از شما که جان می سپارند و همسرانی برجای می گذارند...».

۴. در ترجمه «وَقَدْ أَخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَابْنَانَا...» (بقره/۲۴۶) نوشته اند: «ما و فرزندان ما را به ستم از دیارمان بیرون کردند...». حال آنکه پسران همراه با پدران (یعنی کسانی که ضمیر «نا» در «اخرجنا» به آن اشاره دارد) نیستند. ترجمه آقای عبدالمحمد آیتی چنین است: «درحالی که ما از سرزمینمان بیرون رانده شده ایم و از فرزندانمان جدا افتاده ایم...». که ترجمه ای درست است. ترجمه راقم این سطور: «و حال آنکه از خانه و کاشانه مان رانده و از [زن و] فرزندانمان جدا شده ایم...».

۵. در اینجا به يك غلط که در نقل يك کلمه از يك آیه قرآنی در پانویس صفحه ۳۹ رخ داده است، اشاره می کنم: مرقوم فرموده اند: «اللَّهُ يَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ». حال آنکه، درستش چنین است: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (انعام/۱۲۴).

۶. در ترجمه آیه «أَيُّودٌ أَخَذَكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ... وَ أَصَابَةُ الْكِبَرِ...» (بقره/۲۶۶) نوشته اند: «آیامی خواهد که یکی از شما را باغی باشد... ناگاه ضعف و پیری بدو فرارسد...». مگر پیری ناگهانی است؟ ترجمه درست چنین است: «آیا کسی از شما دوست دارد که باغی داشته باشد... و آنگاه پیری اش فرا رسیده...».

۷. در ترجمه «فَإِنْ آمَنَ بِعُضُكُمُ بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ إِلَيْهِ أَوْثَانَهُ وَاتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ...» (بقره/۲۸۳)، چنین نوشته اند: «و اگر امین داند برخی را برخی به آنکس که امین شناخته شده امانت بسپارد و از خدا بترسید و به امانت خیانت نکنید...» که به کلی نادرست

تفاسیر، قول مرجوحی از حسن بصری و بلخی نقل کرده‌اند که منام را به معنای چشم دانسته‌اند. از مترجمان معاصر، مرحوم پاینده و جناب محمد خواجوی آن را «رؤیا» و جناب آیتی و مرحوم زین العابدین رهنما «خواب» - که به همان معناست - ترجمه کرده‌اند.

۱۳. در آیه ۳۷ سوره توبه از نسیء سخن می‌رود، می‌فرماید: «يُحْلُوهُ غَامًا وَيُجْرِمُوهُ غَامًا يُؤَاطُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ» و مرحوم قمشه‌ای آن را چنین ترجمه کرده‌اند: «سالی ماه حرام را حلال می‌شمردند و سالی دیگر حرام، تا بدین وسیله عده ماههایی که خدا حرام کرده پایمال کنند...» اشتباه این ترجمه این است که مشرکان صورت ظاهری یعنی عده [چهارگانه] ماههای حرام را رعایت می‌کردند، ولی در مصداق آن و ثابت نگه داشتن آن بحث و اختلاف داشتند. یعنی نمی‌گفتند که ماههای حرام از چهار بیشتر یا کمتر است، بلکه آن را جابه‌جا می‌کردند و در طول سال گردش می‌دادند. ابوالفتح رازی - تفسیر فارسی کهن و شیعی ای که اتفاقاً يك تصحیح آن به کوشش مرحوم قمشه‌ای منتشر شده است - بحث روشنگری در این باب دارد و در پایانش می‌آورد:

«... تا سالی حلال دارند و سالی حرام، چنانکه بیان کردیم بحلال می‌کنند آنچه خدای بحرام کرد؛ یعنی محرم که ایشان حرام می‌کنند و با دگر ماه می‌افکنند یا با دگر سال يُؤَاطُوا، ای يُؤَافِقُوا. تا مراعات کنند عدد ماههای حرام را که چهار است، و اگرچه در تعیین، تغییر و تبدیل می‌کنند.» (ج ۶، ذیل تفسیر همین آیه).

ترجمه درست این عبارت قرآنی چنین است: «... زیرا در سالی، آن [ماه] را حلال می‌شمارند و در سالی، حرام تا [ظاهراً] با شماره ماههایی که خداوند حرام گردانده است، برابر کنند.» برای تفصیل بیشتر نگاه کنید به تفاسیر، ذیل همین آیه، و نیز توضیحی که نگارنده این سطور در ترجمه خود، بر این آیه نوشته است.

۱۴. در ترجمه عبارت قرآنی «أَقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ» نوشته‌اند: «شما هم با معذوران (کور عاجز) در خانه خود بنشینید.» یعنی هم «قاعدین» را با «معذوران» برابر دانسته‌اند و هم «معذوران» را با «کور عاجز». حال آنکه قاعدین در عرف قرآن کریم و فقه اسلامی، اعم از معذوران است، زیرا شامل زنان و کودکان هم می‌شود. حال آنکه زنان و کوران معافند، ولی بیماران و کوران و عاجزان معذورند. منظور این است که معذوران، نه جزو قاعدین - به معنای اصطلاحی - هستند و نه قابل سرزنش. حال آنکه آیه، فحوی سرزنش دارد. در آیات و عبارات قبل از این، سخن از بهانه‌جویان و اجازه‌گیران ظاهر ساز، برای نرفتن به غزوه تبوك است و در مقام سرزنش آنان می‌فرماید: «همنشین خانه‌نشینان باشید.» دیگر و از همه کم اهمیت‌تر آنکه معذوران - هر کس که باشند - در هر حال، برابر با کور و حتی کوران عاجز نیستند.

۱۵. در ترجمه «أَحْسَنُ الْقَصَصِ» (یوسف/۳)، آن را به «بهترین حکایات» ترجمه کرده‌اند. پیداست که الْقَصَص [= داستان‌گویی، بیان حکایت] را با «الْقَصَص» که جمع قصه است، اشتباه گرفته‌اند.

۱۶. در ترجمه آیه ۴ سوره سبأ، «السَّاعَةَ» را «ساعت قیامت» ترجمه کرده‌اند که ترکیب غریب و نادرستی است. در اینجا «السَّاعَةَ» فقط معنی «قیامت» می‌دهد.

۱۷. در ترجمه «مُطَاعٌ نَّمَّ آمِينَ» (تکویر/۲۱) نوشته‌اند: «و فرمانده فرشتگان و امین وحی خداست.» پیداست که اشتباهاً «نَّمَّ»

(به معنای آنجا) را «نَّمَّ» (به معنای سپس) خوانده‌اند و به «واو» ترجمه کرده‌اند.

۱۸. مرحوم قمشه‌ای بخش اول آیه ۷۴ سوره نساء را که می‌فرماید: «فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ.» چنین ترجمه کرده‌اند: «مؤمنان باید در راه خدا با آنان که حیوة مادی دنیا را بر آخرت برگزیدند جهاد کنند.» ایشان تصور کرده‌اند «الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ» [به ترجمه خودشان: آنان که حیوة مادی دنیا را بر آخرت برگزیدند] مفعول است، لذا بر سر آن حرف اضافه و علامت مفعول با واسطه را - که در فارسی «با» است - آورده‌اند. حاصل آنکه، امر غایب را که در «فَلْيُقَاتِلْ» هست، به این صورت فهمیده‌اند که مؤمنان باید با آنان که دنیا را بر آخرت برگزیده‌اند جهاد کنند. در حالی که این استنباط و این ترجمه درست نیست؛ و کسانی که به آنان امر غایب شده است که جهاد کنند، همانا کسانی هستند که زندگانی دنیا را به آخرت فروخته‌اند، و طرف یا حریف آنان یعنی کسانی که باید با آنان جهاد کرد، در این آیه مسکوت است و می‌توان به درستی حدس زد که آنان کافران یا مشرکان هستند.

گفتنی است که این بنده نیز در ترجمه خود از قرآن کریم، وقتی که به این آیه رسیده بودم، دچار همین لغزش شده بودم و این آیه را همانند مرحوم قمشه‌ای ترجمه کرده بودم. ولی چون بنای کار را بر احتیاط گذاشته بودم و آیاتی را هم که معنای آنها واضح بود، با چندین تفسیر فارسی و عربی به اصطلاح چک می‌کردم، از اشتباه بیرون آمدم و نهایتاً این آیه را چنین ترجمه کردم: «و کسانی که زندگانی دنیا را به آخرت فروخته‌اند، باید در راه خدا کارزار کنند.» بسیاری از مفسران شیعه و سنی و فارسی‌نویس یا عربی‌نویس - مخصوصاً عربی‌نویسها - گویی چون فقط همین معنی را از آیه درمی‌یافته‌اند، متعرض این بیج و دشواری نحوی نشده‌اند. ولی باز عده زیادی از مترجمان قدیم و جدید قرآن کریم و مفسران، آیه را به همین گونه که بنده اشاره و ترجمه کرده‌ام، ترجمه کرده‌اند که به عده‌ای از آنان اشاره می‌کنیم:

(۱) ترجمه تفسیر طبری: کارزار کند اندر راه خدای آنکی بفروشد [نسخه بدل: آن کسها که بفروشند] زندگانی این جهان به آن جهان.

(۲) تفسیر سوراآبادی [= ترجمه و قصه‌های قرآن، مبتنی بر تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری]: کارزار کنند در راه خدای [عز و جل] آنها که بخزیدند [توضیح مصحح: بفروشند] زندگانی نخستین بدان جهان.

(۳) ترجمه قرآن موزخ ۵۵۶ق [تصحیح دکتر محمدجعفر یاققی]: حرب کنند اندر سبیل خدای آن کسانی که بخزیدند زندگانی این جهان بدان جهان.

(۴) تفسیر نسفی: جهاد کنند [ا] در سبیل خدای تعالی آنها که می‌فروشند دنیا را به آخرت.

(۵) تفسیر ابوالفتح رازی: ... حق تعالی چون حکایت تبطی [= سستی و گرانجانی] منافقان بکرد از جهاد، در عقب او ذکر آنان کرد از مؤمنان که به خلاف این بودند. گفت فليقاتل بگو آنان را که ایشان زندگانی دنیا بدل کرده‌اند به آخرت - که سرای ثواب است - تا قتال کنند در سبیل خدای تعالی و این امر غایب باشد. . .

گفتنی و نوشتنی است که در همین کتاب، قبل از تفسیر، ترجمه‌ای از آیه به دست داده است که از این قرار است: پس باید کارزار کنند در راه خدا آنان که بفروشند زندگانی دنیا را به آخرت.



موارد پیشین هم، دهها سند و منبع وجود دارد که به رعایت حال و حوصله خوانندگان و امید به حَسَن ظَنِّ آنان، غالب آنها را نقل نکرده‌ام. یا شاید بدون سندکشی، معنا و مطلب را روشن و ایراد را مُقنِع یافته‌ام.

۱۹. در ترجمه آیه «وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (حجر/۹۹) نوشته‌اند: «و ما دایم به پرستش خدای خود مشغول باش تا ساعت (مرگ و هنگام لقای ما) به یقین بر تو فرارسد.» باید گفت که در اینجا و در يك مورد دیگر در قرآن کریم، به اجماع مُفسران و فرهنگ‌نویسان عرب یا عربی‌نویس، «یقین» یعنی مرگ. نه چیزی کمتر، نه بیشتر. و مراد، همین مرگِ عادی طبیعی است. طبری، شیخ طوسی، میبیدی، زمخشری، ابوالفتح رازی، نسفی، قرآن قدس، ترجمه قرآن مورخ به سال ۵۵۶ق، سورآبادی، طبرسی، امام فخر رازی، جلالین، ابوالمسهود عمادی، ملامحسن فیض کاشانی، شبر، شوکانی، آلوسی، همه «یقین» را در اینجا «مرگ» معنی کرده‌اند. و خارق این اجماع، فقط اسماعیل حقی صاحب تفسیر عرفانی روح‌البیان است که آن را «معرفت» معنی کرده است. و علامه طباطبایی بحث و استدلال شیوا و مُقنِعی دارد که چرا در این آیه که خطابش با حضرت رسول (ص) است، نمی‌توان یقین را به معنای ایقان و اطمینان گرفت و می‌گوید زیرا چنین یقین و ایقانی برای حضرت (ص) در حکم تحصیل حاصل است گفتنی است که بعضی از کُتب لغت عرب از جمله لسان‌العرب، قاموس فیروزآبادی، منتهی‌الارب و حدود ده فرهنگ خاص لغات و قرآن مجید، نیز «یقین» را بدون هیچ افزود و کاستی «مرگ» معنی کرده‌اند. شایان توجه و مؤید این معنی، به حکم قاعده معروف و مهم «الْقُرْآنُ يَفْسِرُ بَعْضُهُ بَعْضًا» (بعضی از بخشهای قرآن روشنگر بخشهای دیگر است)، این است که در قرآن کریم، يك بار دیگر کلمه یقین به معنای مرگ به کار رفته است که سیاق عبارت و زمینه آن، جای کوچکترین شکی در صحّت این معنی باقی نمی‌گذارد. در سورة مدثر آیات ۴۶ و ۴۷، که از دوزخیان و علل به دوزخ درآمدن آنها سخن می‌رود، چنین آمده است: «وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ. حَتَّى آتَيْنَا الْيَقِينَ» (و همچنان روز جزا را دروغ می‌انگاشتیم. تا مرگمان فرارسید). و در اینجا هم مرحوم الهی قمشه‌ای اشتباه کرده‌اند و دو آیه پیوسته را چنین ترجمه کرده‌اند: «و ما روز جزا را تکذیب کردیم. تا آنکه (به مرگ) یقین به قیامت یافتیم». اما ترجمه سراسر است و بدون نوسان آیه پیشین این است: «و پروردگارت را بپرست، تا تو را مرگ فرارسد».

۲۰. حافظ گفته است: «که هر که بی هنر افتد نظر به عیب کند». حال هم چه بسا بنده بی هنر باشم که این همه نظر به عیب می‌کنم. از سوی دیگر، می‌گویند ارسطو شاگرد افلاطون، در جایی که از استادش انتقاد می‌کرده، گفته است درست است که افلاطون را دوست دارم، ولی حقیقت را بیشتر از او دوست دارم. باری، گفتنی است که موارد درست و بی‌اشکال، در ترجمه مورد بحث بسیار است و اگر از افزوده‌های تفسیری صرف نظر کنیم - که برای من یکی چنین صرف نظر کردنی بسیار دشوار است - نثر ترجمه در غالب موارد دلنشین و مفهوم است. شاید خوب باشد که چند کلمه‌ای درباره این افزوده‌های تفسیری بگویم. این افزوده‌ها در ترجمه مرحوم قمشه‌ای نه جزو ترجمه محسوب می‌گردد، نه تفسیر به معنای عادی و عرفی آن است؛ زیرا به صورت مزجی است و خواننده باید بسیار فحل و فارس در ادبیت و عربیت باشد تا با مقابله دقیق و مداوم در هر آیه‌ای و بلکه در هر جمله‌ای، بتواند آنچه را که

۶) تفسیر حسینی [از ملاحسین واعظ کاشفی]: پس باید که قتال کنند فی سبیل الله، در راه خدا با دشمنان دین، الَّذِینَ اَنَانَكِه در بازار معامله یَشْرُونَ الْحَیْوةَ الدُّنْیَا بفروخته‌اند زندگانی دنیا را که رو در فنا دارد، بِالْآخِرَةِ به سرای جاودانی و نعیم غیر فانی.

۷) ترجمه شاه ولی الله دهلوی: پس باید که جنگ کنند در راه خدا آن مؤمنان که می‌فروشند زندگانی دنیا را به آخرت.

۸ و ۹) تفسیر ابوالمسهود عمادی: [ارشاد العقل السلیم . . .] و تفسیر آلوسی [روح المعانی] هم آیه را در جهت همین معنا که مورد نظر ماست، شرح داده‌اند. ضمناً گفتنی است که این بزرگواران و بعضی دیگر از مفسران (از جمله امام فخر رازی در یکی از اقوالش) این احتمال را می‌دهند که ممکن است یَشْرُونَ [= یَشْتَرُونَ] به معنای «خریده‌اند» باشد، یعنی سخن از مؤمنانی است که آخرت را با فروش دنیا، خریده‌اند و لذا کارشان ممدوح و مستحسن است. اما شری یا اشتتری چه به معنای خریدن باشد چه به معنای فروش، در بحث ما تفاوتی ندارد.

۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳) مترجمان معاصر یعنی مرحومان ابوالقاسم پاینده و زین‌العابدین رهنما، و آقایان محمد خواجوی و عبدالمحمد آیتی هم همه آیه را به نحوی که ما گفتیم، ترجمه کرده‌اند.

۱۴ تا ۲۰) به عنوان تجمل در تحقیق این را هم بیفزایم که چندین و چند مترجم انگلیسی قرآن هم آیه را به نحوی که ما گفتیم و از آن دفاع می‌کنیم، ترجمه کرده‌اند. الف) ترجمه آرتور آربری:

So let them fight in the way of God who sell the present life for the world to come.

ب) ترجمه جی. داوود:

Let those who would exchange the life of this world for the hereafter, fight for the cause of Allah.

ج) ترجمه م. م. بیکتال:

Let those fight in the way of Allah who sell the life of this world for the other.

د) ترجمه محمد اسد:

Hence, let them fight in God's cause- all who are willing to barter the life of this world for the life to come.

ه) ترجمه عبدالله یوسف علی:

Let those fight In the cause of Allah

Who sell the life of this world For the Hereafter.

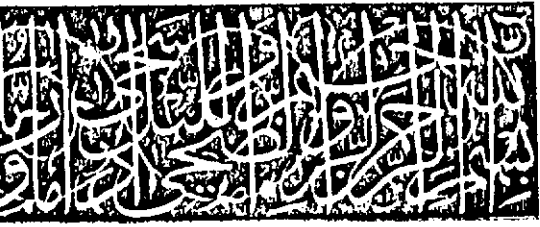
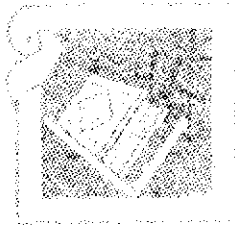
و) ترجمه م. ه. شاکر:

Therefore let those fight in the way of Allah, who sell this world's life for the hereafter.

ز) ترجمه میرزا مهدی پویا و میراحمد علی:

Let those then fight in the way of Allah who sell the life of this world for the hereafter.

هم حوصله خوانندگان سر رفت و هم اینکه شاید به این همه لشکرکشی و سندافزایی نیاز نبود. اما بدون ریا و قصد نمایش عرض کنم که بنده در مسایل قرآنی، تکیه‌ای بر ذوق و درک و دریافت شخصی ندارم و هر نکته معرکه آراء یا مورد اختلافی را در دهها منبع از قدیم تا جدید جست‌وجو می‌کنم. و درباره نکته‌ها و انتقادهای



قرآنی است، از آنچه توضیحی و تفسیری و افزوده مترجم محترم است، بازشناسد و فرق بگذارد. بلی، اگر مترجم دانشور می توانستند افزونه‌های خود را در داخل قلاب یا پراانتز بیاورند، کاری بود کارستان. ولی چنین کاری نکرده‌اند و این ترجمه زیر بار این عیب و ایراد نمی تواند کمر راست کند. بنده با اینکه در حدود سی سال است با این ترجمه سرو کار و حتی آنس دارم، اما هنوز نمی توانم این ترکِ اولی را بر مترجم دانشور بیخشم یا آن را کم اهمیت بینم. بنده معتقدم که ادب شرع و ادب علم، ایجاب می کند که مترجم قرآن کریم، حتی اگر يك واو از پیش خود در ترجمه می افزاید، آن را در داخل قلاب بیاورد. و خودم هم همین وظیفه واجب را در ترجمه ام از قرآن کریم به اکیدترین وجهی رعایت کرده ام.

این نظر کارشناسی را هم عرض کنم که شاید بعضی از خوانندگان، پیش خود یا خطاب به بنده متقد بگویند یا بپرسند که آیا يك ویراستار یا سواد و با سلیقه می تواند این نقص را تدارك و رفع کند؟ یعنی همه افزوده‌های تفسیری را در داخل پراانتز بگذارد؟ در جواب عرض می کنم خیر! این کار به صورت ساده و مکانیکی و در حد نسخه پردازی و ویرایش ساده قابل اجرا نیست. زیرا این افزوده‌های تفسیری در تارو پود هر جمله‌ای تنیده شده است و جمله‌ها در عین آنکه معنای قرآنی را در دل خود دارند، با اطناب و تفصیل هستند. و عبارت قرآنی را از غیر قرآنی، به آسانی و بدون يك باز نویسی عالمانه و مجتهدانه و بسیار دقیق نمی توان جدا کرد. و اگر این کار آسان بود، تصور می کنم بعید نبود که آقای دکتر حسین الهی قمشه‌ای که ترجمه پدر دانشوران را با نظارت و صحه خود به طبع رسانده‌اند، آن را عملی می کردند.

باری، برای تنوع و تغییر ذایقه خوانندگان این نقد که برایشان صبر و شکیبایی آرزو می کنم - يك نمونه خوب و موفق و عالمانه از این ترجمه را که حاکی از قرآن پژوهی مترجم و آنس مادام العمر او با قرآن کریم است، نقل می کنم:

— در ترجمه آیه پنجم سوره نساء، که می فرماید: «وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا.» به درستی نوشته‌اند: «اموالی که خدا قوام زندگانی شما را به آن مقرر داشته، به تصرف سفیهان مدهید و سفیهان را از مالشان (به قدر لزوم) نفقه و لباس به آنها دهید (و برای آنکه از آنها آزار نبینید) به گفتار خویش [ظاهراً: خوش] آنها را خرسند کنید.» حساسترین و دشوارترین مسئله در ترجمه این آیه،

این است که مترجم فرزانه به درستی دریافته‌اند که در آیه مراد از «أَمْوَالِكُمْ» اموال سفیهان است که در دست و تصرف قیّم آنهاست، ولی روی خطاب آیه با قیّم است. از این رو، با آنکه آیه صریحاً «أَمْوَالِكُمْ» دارد و بعضی به غلط تصور کرده‌اند مراد اموال قیّمان است، آن را بدون ضمیر و به صورت «أَمْوَالِي» ترجمه کرده‌اند و بعد هم در ترجمه «وَأَرْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ» آورده‌اند: «سفیهان را از مالشان (به قدر لزوم) نفقه و لباس به آنها بدهید» [بگذریم که «به آنها» زاید است]. کسانی که خواهان بحث و فحص بیشتری هستند، به ترجمه این جانب و توضیحی که ذیل این آیه نوشته‌ام مراجعه فرمایند.

۲۱. در ترجمه «وَأَشْرَبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ...» (بقره/۹۳) نوشته‌اند: «و از آن رودلهای شما فریفته گوساله شد که به خدا کافر بودید.» این ترجمه دو اشکال، یکی بزرگتر و یکی کوچکتر دارد. اشکال کوچکتر این است که ضمیر غیاب را خطاب ترجمه کرده‌اند و «بِکُفْرِهِمْ» را به جای آنکه «به خدا کافر بودند» در آورند، «به خدا کافر بودید» برگردانده‌اند. اما اشکال بزرگتر در ترجمه «أَشْرَبُوا» است. مفسران از جمله ابن قتیبه، فراء، ابو عبیده هروی صاحب مجاز القرآن، و میبدی صاحب تفسیر کشف الاسرار و ابوالفتح گفته‌اند که در اینجا - یعنی قبل از کلمه عِجْل [= گوساله] - مضاف که کلمه‌ای نظیر «حُب» باشد، حذف شده و مضاف الیه یعنی عِجْل جانشین آن شده است. و پدیده زبانی - ادبی حذف مضاف، و اقامه مضاف الیه در مقام آن در زبان عربی و قرآن کریم پدیده شایعی است. أَشْرَبَ، فعل ماضی مجهول است از «إِشْرَاب» یعنی «درخورانیدن» (لسان التنزیل، اللُّدْرُ فِي التَّرْجِمَانِ، ترجمان القرآن، المستخلص فی ترجمان القرآن و فرهنگهای قرآنی دیگر). تاج التراجم، إِشْرَاب را «آمیختن» معنی کرده است. ترجمه این عبارت قرآنی در منابع دیگر از این قرار است.

ترجمه تفسیر طبری: و بخورانیدند اندر دلهای ایشان گوساله [را] به کافری ایشان.
تفسیر سوراآبادی: و در آوردند در دل ایشان دوستی گوساله، به شومی کفر ایشان.
کشف الاسرار میبدی (نوبت اول): و در دلهای ایشان دادند دوستی گوساله از کافر دلی ایشان.
ترجمه قرآن مَوْزَخ ۵۵۶ق: و در آوردند اندر دلهای ایشان دوستی گوساله به کفر ایشان.



تفسیر نسفی: درخورانیده شد دوستی گوساله در دل‌های ایشان، به کفر و به باطن‌های ایشان.

تفسیر ابوالفتح: و در خورد دل ایشان دادند دوستی گوساله، یعنی پنداری ایشان را مطبوع بکرده‌اند بر آن و در دل ایشان سرشته... گفت دوستی عَجَل با دل ایشان مختلط شده از کفرشان است.

ترجمه شاه‌ولی‌الله دهلوی: و درخور کرده شد در دل‌های ایشان دوستی گوساله را به سبب کافر بودن ایشان.

حال به ترجمه‌های معاصران از این عبارت قرآنی می‌پردازیم. مرحوم کاظم معزی: و نوشتانیده شدند در دل‌های خود را (و در داخل پراتز بلافاصله نوشته‌اند: دوستی گوساله با دلشان آمیخته شد) به کفرشان. مرحوم ابوالقاسم پاینده: و به سبب کفرشان دل به گوساله باختند. مرحوم زین العابدین رهنما: و گوساله‌پرستی در دل‌هایشان آبیاری شد به سبب کفرشان. عبدالمحمد آیتی: بر اثر کفرشان عشق گوساله در دلشان جای گرفت. محمد خواجوی: و به واسطه کفرشان دلشان فریفته گوساله شد. چنانکه ملاحظه می‌شود از میان این ۱۷ منبع که اشراب و عبارت «و اُشْرِبُوا» را از آنها نقل کردیم، فقط ترجمه يك منبع (خواجوی) به ترجمه مرحوم قمشاهی شبیه است، و هر دو در اقلیت محض‌اند. ترجمه راقم این سطور: و بر اثر کفرشان مهر گوساله در دلشان سرشته شد.

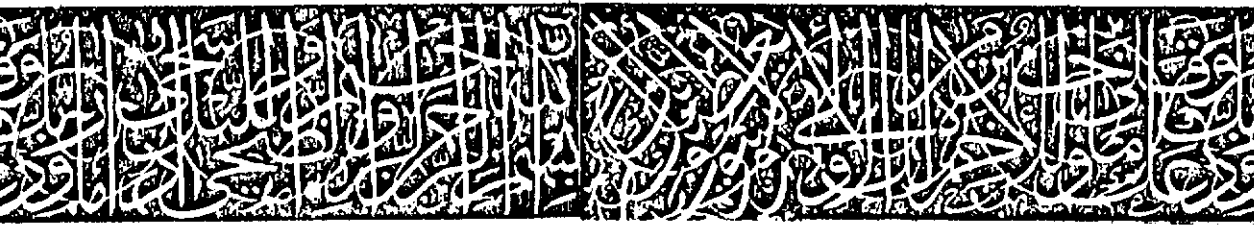
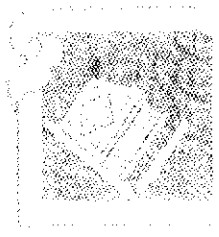
۲۲. در ترجمه آیه مشهوری که معرکه آراء مفسران و متکلمان فریقین است، یعنی بخش پایانی آیه ۱۲۴ سوره بقره که گفت و گوی خداوند با حضرت ابراهیم (ع) است: «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي، قَالَ لَا يَنْبَأُكَ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» نوشته‌اند: «خدا بدو گفت: من ترا به پیشوایی خلق برگزینم. ابراهیم عرض کرد این پیشوایی را به فرزندان من نیز عطا خواهی کرد» [؟] فرمود: (آری اگر عادل و صالح و شایسته آن باشند که) عهد من هرگز به مردم ستمکار نخواهد رسید. «بحث ما در ترجمه «الظالمين» به «مردم ستمکار» است که در اینجا اگرچه مناسب است و بیداست که ستمکاران نباید به عهد امامت یا نبوت برسند، اما چنانکه خواهیم دید و اقوال مفسران را نقل خواهیم کرد، مراد از «الظالمين» ستمکاران نیست، بلکه مشرکان است.

مقدمتاً باید گفت که بسیاری از مفسران (از جمله میدی، ابوالفتح، بیضاوی و قرطبی) نقل کرده‌اند که چون آیه ۸۲ سوره انعام نازل شد که می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ هُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» (کسانی که ایمان آورده‌اند و

ایمانشان را به ظلم [= شرك] نیالوده‌اند، آنانند که امن و امان دارند و آنانند که رهیافته‌اند)، برای اصحاب پیامبر (ص) سوء تفاهمی پیش آمد که حضرت پیامبر (ص) با استناد به آیه دیگری از قرآن مجید، آن را رفع کردند، و این از نمونه‌های تاریخی قاعده معروف «الْقُرْآنُ يُفَسِّرُ بَعْضُهُ بَعْضًا» است. قرطبی در تفسیر گرانقدرش می‌نویسد: «و در صحیحین [صاحح بخاری و مسلم] از ابن مسعود نقل شده است که چون این آیه نازل شد، این امر بر اصحاب رسول الله (ص) گران آمد، و گفتند کدام يك از ماست که در حق خویش ظلم نکرده باشد. آنگاه رسول الله (ص) گفتند: چنین نیست که پنداشته‌اید. آن [ظلم] در اینجا همانند آن است که لقمان با فرزندش می‌گوید: «ای پسرکم! به خداوند شرك میاور، چراکه شرك، ظلم بزرگی است». (سوره لقمان/۱۳) قاطبه مفسران و مترجمان قدیم، همین رهنمود را دنبال گرفته‌اند و آیه را درست ترجمه و تفسیر کرده‌اند. از مترجمان معاصر آقایان بهبودی، آیتی و خواجوی و مرحوم زین العابدین رهنما در اینجا (یعنی ترجمه آیه ۸۲ سوره انعام) «ظلم» را به درستی به کلمه «شرك» ترجمه کرده‌اند. اما شادروان مهدی الهی قمشاهی و نیز مرحوم پاینده، «ظلم» را به «ستم» و «ظلم و ستم» ترجمه کرده‌اند.

حال به ساقه اصلی بحث خود بازمی‌گردیم. میدی می‌نویسد: «ندانست ابراهیم که از پشت وی ناگرویدگان خواهند زاد، او را آگاه کردند و گفتند: «لَا يَنْبَأُكَ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» شرف شایستگی پیشوایی در راه بردن به من، به بیگانگان نرسد. این عهد به معنای نبوت است به قول سُدی؛ و به قول عطا، رحمت است؛ و به قول مجاهد، طاعت... و ظالمین در اینجا مشرکانند.» (کشف الاسرار).

این آیه، یا به هر حال این بخش از آیه که مورد بحث ماست (لَا يَنْبَأُكَ عَهْدِي الظَّالِمِينَ) در کتب کلامی شیعه و اهل سنت، در مبحث امامت، مطرح است و بعضی از متکلمان شیعه به این آیه استناد کرده‌اند که چون خداوند فرموده است «إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» (لقمان/۱۳)، در اینجا هم، «ظالمین» به معنای «مشرکین» است، و از این رو، ابوبکر و عمر که در جاهلیت مشرک بوده‌اند [و این خود يك بهتان نیست، بلکه يك واقعیت تاریخی است، حال آنکه علی بن ابی طالب (ع) به تصریح همه تاریخ نگاران بزرگ، حتی از اهل سنت-مانند طبری-پیش از رسیدن به سن بلوغ، اسلام آورد و نخستین مردی بود که به دعوت رسول الله (ص) به شرف ایمان و اسلام نایل گردید]، نمی‌توانند عهد الهی امامت یا خلافت



را سزاوار باشند (برای تفصیل و پاسخ اهل سنت) تفسیر امام فخر رازی). در همین زمینه خواجه نصیر طوسی در کتاب تجرید الاعتقاد در بحث امامت (مقصد پنجم) می نویسد: «ولان الجماعة غیر علی علیه السلام- غیر صالح للامامة، لظلمهم، بتقدم کفرهم» (و از آن روی که دیگران- غیر از علی علیه السلام- برای امامت، غیر صالح بوده اند. زیرا با سابقه کفرشان مرتکب «ظلم» شده اند) و شارحان خواجه در این مورد به آیه «لَا يَنْتَظِرُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» استناد کرده اند.

در هر حال مرحوم قمشه‌ای که ترجمه‌شان ممزوج با تفسیر است- و شرح این معنی گذشت- می توانستند اگر هم «ظالمین» را به مشرکان ترجمه نمی کنند، در داخل پراتز کلمه مشرکان را بیاورند. زیرا بی شک مردی به فضل و فرهنگ ایشان، از سابقه کلامی این آیه- که به شمه‌ای از آن اشاره شد- باخبر بوده است.

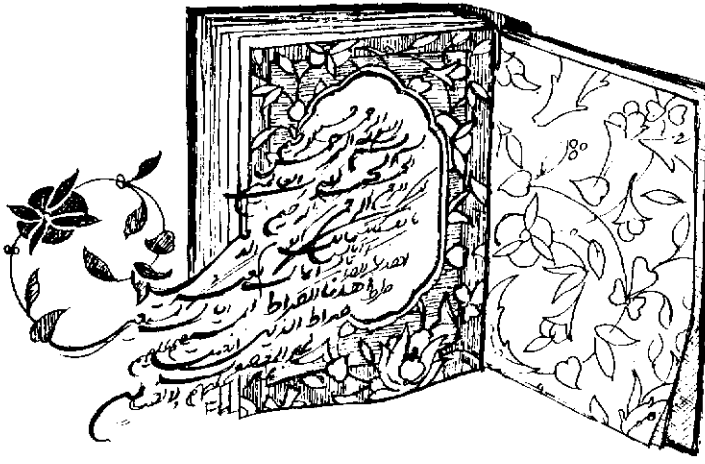
۲۳. در ترجمه «وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطًا» (نساء/۱۲۶) نوشته اند: «او به همه چیز (و کلیه امور عالم بی نهایت) احاطه و آگاهی دارد.» اولاً- که کم اهمیت است- «الله» را به «او» ترجمه کرده اند که درست نیست. ثانیاً- که با اهمیت است- عالم (یا امور عالم) را «بی نهایت» شمرده اند که درست نیست. در پانویسی در صفحه ۲۴ (که ترجمه آیه یا عبارتی قرآنی نیست) عبارت «کرات بی نهایت آسمانی» را به کار برده اند. تا آنجا که اطلاعات ناچیز بنده قد می دهد، در اسلام و به طور کلی در اندیشه توحیدی، جز ذات اقدس خداوند- جل و علا- هیچ چیز «بی نهایت» نیست. در علم هم جز در حوزه ریاضیات- که ما بازاء طبیعی و عینی و خارجی ندارد- بی نهایتی وجود ندارد. حال ما با واقعیتها یا مفروضات علمی کاری نداریم، ولی همان گونه که اشاره شد، در حوزه ادیان توحیدی، بی نهایتی متصور یا موجود نیست. می توان گفت که مرحوم قمشه‌ای این کلمه را بدون قصد دقیق و اکید علمی یا فلسفی یا کلامی، فقط به قصد مبالغه ادبی که در نظم و نثر و کتابت و محاوره رواج دارد، گفته اند. چنانکه فی المثل حافظ گوید:

از هر طرف که رفتم جز وحشتم نیفزود
زنهار از این بیابان وین راه بی نهایت
این راه را نهایت صورت کجا توان بست
کش صد هزار منزل بیش است در بدایت

یا همو گوید:
ماجرای من و معشوق مرا پایان نیست
هرچه آغاز ندارد نپذیرد انجام

و مراد ایشان از بی نهایت، چیزی نظیر بی شمار، و خارج از حد احصا، و نظایر آن بوده است.

۲۴. در ترجمه «إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنثًا...» (نساء/۱۱۷) نوشته اند: «مشرکان غیر از خدای عالم هرچه را خدا بخوانند یا جمادی است (مانند بت‌های لات، منات، عزّی که بی اثر صرف است) ...» (ص ۹۶). آنچه در داخل پراتز آورده است، کاملاً درست و بی اشکال است، ولی ترجمه «إنث» به «جماد» درست نیست، و نه در لغت پشتوانه دارد، نه در تفسیر. گفتنی است که جناب عبدالمحمد آیتی هم در چاپ اول ترجمه‌شان این عبارت قرآنی را مانند مرحوم قمشه‌ای آورده و چنین ترجمه کرده بودند: «نمی خوانند سواى الله مگر جماداتی را...». بعد بنده یادداشتی انتقادی به ایشان عرضه داشتم و دلایلی در نادرست بودن آن ترجمه به میان آوردم، که ایشان پذیرفتند و در طبع بعدی آن را به این صورت اصلاح کردند: «نمی خوانند سواى الله مگر الاهه‌هایی را... بلی، آلهه یا اصنام یا ایزدانی که عرب عهد جاهلی به ناروا پرستش می کردند، غالباً جماد بودند (اصنام که یکسره جماد بودند)، ولی معنای جماد از کلمه «إنث» بر نمی آید؛ و مراد از آن چنانکه مفسران تصریح کرده اند، «أصنام مؤنثه» (بت‌های مادینه) است. در تفسیر بیضاوی به عنوان مرجح ترین قول آمده است: «یعنی اللات والعزّی و منات». و در تفسیر جلالین: «أصناماً مؤنثه کاللات والعزّی و مناة». از معاصران، ترجمه رهنما از این نظر بی اشکال است: «مشرکان جز مادگانی پرستش نکنند.» دو تن دیگر از مترجمان معاصر یعنی آقایان پاینده و خواجه‌ای هم جمادات آورده اند که به دلایلی که آوردیم و خواهیم آورد، درست نیست. بهتر است نگاهی به تفاسیر و ترجمه‌های قدیم بیندازیم. کشف الاسرار: «نمی پرستند [این بت پرستان] فرود از الله إِلَّا إِنثًا مگر مادگان [چون لات و عزّی و منات]...» تفسیر نسفی: «نمی پرستند بجز خدای تعالی مگر آن چیزهایی را که به نزدیک ایشان ماده اند، یعنی بتان را که لات و عزّی و منات نامهای مؤنث نهاده اند، [و] بعضی ملانکه را می پرستند، و ایشان مرملاانکه را بنات الله [= دختران خدا] نام نهاده اند...» تفسیر حسینی [= مواهب علیه]: «نمی پرستند بدون حق تعالی إِلَّا إِنثًا، مگر مادگان



تأسف) سیاه شود و خشم و تأسف خود را فرو خورد. [به این ترتیب، به نظر نمی رسد که کوچکترین ابهامی درباره معنا و ترجمه کلمهٔ اِنَاث، در این زمینه، باقی مانده باشد.

۲۵. در ترجمهٔ «فَتَدْرُوها كَأَلْمَعْلَقَةِ» (نساء/ ۱۲۸)، نوشته اند: «تا او معلق و بلا تکلیف ماند» (ص ۹۸) که نادرست است. «تَدْرُو» یعنی شمارها کنید. «ها» اشاره به همسر است که در آیه از اوسخن می رود. «كَأَلْمَعْلَقَةِ» هم یعنی بلا تکلیف. ترجمه عبارت قرآنی از این قرار است: «تا او را [یا که او را] بلا تکلیف رها کنید.» چون نکته مبهمی در این باره وجود ندارد، لازم نیست که به منابع دیگر رجوع کنیم.



گناه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
تال جامع علوم انسانی

را. بتان را ماده گویند، به واسطه تأنیث اسمای ایشان، چون لات و عزی و منات. و همچنین هر قبیله را بتی بود که آن را انثی بنی فلان می گفتند و در تفسیر منیر آورده که بتان را بر صورت زنان ساختندی. و گفته اند مراد از این اِنَاث، ملائکه اند به زعم ایشان که می گفتند فرشتگان دختران خدایند. . . . قرآن قدس: مادگانی. ترجمه تفسیر طبری: مادگان. ترجمه و قصه های قرآن برگرفته از تفسیر سوآبادی: دختران. ترجمه شاه ولی الله دهلوی: بتانی که به نام دختران مُسمی کرده اند.

برای تنوع، و برای تجمل تحقیق، خوب است که ببینیم مترجمان انگلیسی قرآن کریم در برابر «اِنَاث» چه گذاشته اند و برای رعایت اختصار، فقط معادل عمان يك كلمه را نقل می کنیم، نه ترجمه همه عبارت یا آیه را.

آربری: female beings؛ پیکتال: females؛ جی. داوود: females؛ م. ه. شاکر: idols؛ عبدالله یوسف علی: female deities؛ محمد اسد: lifeless symbols (مظاهر یا نمادهای بیجان). و چنانکه ملاحظه می شود در چهار ترجمه از شش ترجمه، کلمه female یعنی انثی / اِنَاث یا مؤنث به کار رفته است. مؤید صحت این نظر که باید «اِنَاث» را به مادگان یا مادینگان ترجمه کرد، این است که عرب جاهلی، ملائکه را «بِنَاتُ الله» می دانستند و به خداوند، داشتن فرزند مؤنث (دختر) نسبت می داده اند، و این نکته از معانی متواتر در قرآن کریم است، چنانکه حق تعالی می فرماید: «أَفَأَصْفَاكُمْ رَبُّكُمْ بِالنِّبْتِ وَأَتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنَاثًا؟» (اسراء/ ۴۰). [آیا پروردگارتان شما را به داشتن پسران امتیاز بخشید، و خود از میان فرشتگان، فرزندان دختر برگرفت؟] و در نفی دخترانگاری فرشتگان، می فرماید: «أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ؟» (صافات/ ۱۵۰). [یا آنکه فرشتگان را دختر آفریده ایم و ایشان شاهد بوده اند؟]. همچنین می فرماید: «وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاثًا» (زخرف/ ۱۹). [و فرشتگانی را که بندگان خداوند رحمانند، مادینه می انگارند.] و صریحتر و جامعتر از همه در سوره زخرف می فرماید: «أَمْ اتَّخَذَ بِمَا يَخْلُقُ بِنَاتٍ وَأَصْفَاكُمْ بِالنِّبْتِ. وَإِذَا بَشَّرَ أَحَدَهُمْ بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ.» (زخرف/ ۱۶-۱۷). [آیا از میان آنچه آفریده است، (برای خود) دخترانی برگزیده است، و حال آنکه شما را به فرزندان پسر امتیاز بخشیده است. و چون به یکی از ایشان، به آنچه برای خداوند رحمان مثل می زنند (دختر)، خبر دهند، چهره اش (از خشم و